

## Definitions of Methodology in the Islamic Humanities and Related Questions

Gholamreza Parhizkar  / Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute  
parhizkar@iki.ac.ir

Received: 2026/01/05 - Accepted: 2026/05/05

### Abstract

One of the problems with the term "methodology" is the diversity of its interpretations and the lack of clarity regarding its intended meaning. This problem is observable in the humanities and, consequently, in the Islamic humanities, with one of its consequences being the lack of proper scholarly communication. Aiming to develop the literature on methodology in the Islamic humanities, this research seeks to identify various and sometimes imprecise definitions of methodology in relevant books and articles, as well as to examine the implications of these definitions, particularly the methodological questions that are or can be raised in accordance with each definition. For this purpose, the qualitative content analysis method was employed, and ten pre-identified definitions of methodology in the humanities were considered as categories for classifying and identifying definitions in the Islamic humanities. The research results identified six definitions of methodology in this field of study: paradigmatic methodology, epistemology-based methodology, methodology of general methodological approaches, theory-based methodology, thinker-specific methodology, and methodology of applied methods. In addition, corresponding to each definition, the relevant methodological questions were identified and proposed.

**Keywords:** Humanities, Islamic Humanities, Paradigm, Philosophy of Science, Theory, Method, Methodology.

نوع مقاله: پژوهشی

## تعاریف روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی و پرسش‌های مرتبط\*

parhizkar@iki.ac.ir

غلامرضا پرهیزکار  / دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

### چکیده

یکی از معضلات اصطلاح روش‌شناسی، تنوع برداشت از آن و نامصرح بودن مقصود از آن است. این مشکل در علوم انسانی و به تبع آن در علوم انسانی اسلامی قابل مشاهده است و از جمله تبعات آن، عدم مفاهمه درست علمی است. این تحقیق با هدف توسعه ادبیات روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی، به دنبال شناسایی تعاریف گوناگون و بعضاً نامصرح از روش‌شناسی در کتب و مقالات مرتبط و همچنین بررسی لوازم این تعاریف، به‌ویژه بررسی پرسش‌های روش‌شناسانه‌ای است که متناسب با هر تعریف مطرح شده یا قابلیت طرح دارد. برای این کار از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شد و ده تعریف از قبل شناسایی شده برای روش‌شناسی در علوم انسانی، به‌عنوان مقولاتی برای دسته‌بندی و شناسایی تعاریف در علوم انسانی اسلامی در نظر گرفته شد. نتایج تحقیق، شناسایی شش تعریف از روش‌شناسی در این حوزه از علوم است که عبارت‌اند از: روش‌شناسی پارادایمی، روش‌شناسی معرفت، روش‌شناسی رویکردهای عام روشی، روش‌شناسی نظریه، روش‌شناسی متفکر و روش‌شناسی روش‌های کاربردی. افزون بر آن به تناسب هر تعریف، پرسش‌های روش‌شناسانه مرتبط با هر کدام شناسایی و مطرح گردید.

**کلیدواژه‌ها:** علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی، پارادایم، فلسفه علم، نظریه، روش، روش‌شناسی.

## مقدمه

پیش‌تر در مقاله «تعاریف گوناگون روش‌شناسی در علوم انسانی و نسبت آنها با روش» (پرهیزکار، ۱۴۰۲)، با لحاظ ابهامات و کاربردهای نابجا و همچنین تلقی‌ها و تعاریف مختلف از روش‌شناسی، تلاش شد با کنار نهادن برخی کاربردهای لفظی نابجا، تعاریف گوناگون مفهومی روش‌شناسی، شناسایی، از هم تفکیک و معنا و لوازم هر کدام بررسی و دلالت‌های هریک در روش تعیین گردد. در آنجا ده معنا برای روش‌شناسی شناسایی شد که عبارت‌اند از: ۱. روش‌شناسی به معنای شناخت پارادایم فکری که به روند تحقیق جهت می‌دهد؛ ۲. روش‌شناسی به معنای فلسفه علم از آن جهت که روش معتبر تولید علم را بیان می‌کند؛ ۳. فلسفه علوم انسانی که در نهایت به روش‌شناسی روش ختم می‌شود و به معنای شناخت دلایل اعتباربخش رویکردهای عام روشی کمی و کیفی است؛ ۴. معرفت‌شناسی از آن جهت که اصول کلی معرفت‌شناسانه حاکم بر علم را مشخص می‌سازد؛ ۵. اصول انضمامی‌تر (از چشم‌انداز نظری و معرفت‌شناسی) که مستقیماً بر روش اثر می‌گذارد؛ ۶. روش‌شناسی نظریه یا شناخت شیوه تولید نظریه معتبر؛ ۷. روش‌شناسی متفکران یا شناخت نظریه یا روش یک متفکر خاص؛ ۸. بررسی فرایند تحقیق؛ ۹. بررسی هریک از روش‌های خاص کاربردی؛ ۱۰. بررسی روش به کار رفته در یک تحقیق خاص.

اما از آنجا که فعالان حوزه علوم انسانی اسلامی، متأثر از مباحث مطرح در روش‌شناسی و فلسفه علم مدرن یا ناظر به آنها، به تلقی‌هایی از روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی رسیده و آن را پرورش داده‌اند، این نوشتار با معیار قرار دادن معانی شناسایی‌شده در مقاله پیشین، به این مسئله می‌پردازد که در علوم انسانی اسلامی چه تعاریفی از روش‌شناسی شکل گرفته یا می‌تواند شکل بگیرد. افزون بر آن به ارزیابی این معانی گوناگون از روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی می‌پردازد و از جمله پرسش‌های روش‌شناسانه قابل طرح در ذیل هر معنا بیان می‌گردد و از این طریق، تمایزات تعاریف هرچه بیشتر روشن و زمینه برای توجه به پرسش‌های متفاوت و متناسب با هر تعریف فراهم می‌شود. علاوه بر آن، زمینه مقایسه و اولویت‌بندی تعاریف گوناگون روش‌شناسی و پرسش‌های مطرح در ذیل هریک با توجه به نیازهای علمی در حوزه علوم انسانی اسلامی فراهم می‌آید. از نظر پیشینه، تحقیقی که به صورت نگاه درجه دوم، مفهوم روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی را موضوع بررسی خود قرار داده باشد، یافت نشد. تحقیقاتی نیز که به روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی به صورت نگاه درجه یک پرداخته و شناسایی شدند، موضوع بررسی این نوشتار قرار گرفتند و در متن از آنها یاد شده است.

## روش پژوهش

نگارش نوشتار حاضر مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی صورت پذیرفته است. به این ترتیب که اولاً جامعه

آماری تحقیق، مجموعه متون اعم از کتب و مقالات مربوط به علوم انسانی اسلامی است که در آن به روش‌شناسی این علوم پرداخته شده است. به دلیل محدودیت آثار، به نمونه‌گیری نیازی نبود و مجموع آثار مطالعه شد؛ ثانیاً تعاریف ده‌گانه‌شناسی‌شده مذکور، ده مقوله برای تحقیق جدید لحاظ و مبنای مراجعه به کتب و مقالات مرتبط قرار گرفت. این مقولات در واقع، مقولات پیشینی است که در حکم چارچوب مفهومی این تحقیق است و محتواهای به‌دست‌آمده در آنها ریخته و قالب گرفت و در عمل نیز به ایجاد مقولات جدید نیاز نشد؛ ثالثاً واحد مطالعه به اقتضای نحوه پرداختن به بحث در این منابع، «مضمون» و نه مثلاً کلمه، جمله یا پاراگراف در نظر گرفته شد و در نهایت واحدهای مطالعه در ذیل مقوله‌ها طبقه‌بندی گردید و در مجموع از بین ده تعریف پیشین در علوم انسانی اسلامی، هفت تعریف دارای مصداق در علوم انسانی اسلامی، شناسایی و با لحاظ ویژگی‌های هریک پرسش‌های روش‌شناسانه مرتبط با هر کدام مطرح گردید. در ادامه تعاریف و پرسش‌های متناسب با آنها خواهد آمد.

### روش‌شناسی: پارادایم

برخی همچون نیومن و لاتر، روش‌شناسی در علوم انسانی را در ذیل پارادایم معنا کرده‌اند و آن را اصول نظری یا پارادایمی دانسته‌اند که بر نحوه انجام تحقیق اثرگذار است (حسنی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۰). در همین راستا، و در علوم انسانی اسلامی، ایمان و کلاته ساداتی روش‌شناسی را با رویکرد پارادایمی مطرح می‌کنند، اما به‌جای آنکه تأثیر آن را در روش دنبال کنند، در هویت‌بخشی به علم و توصیف ویژگی‌های کلی آن پی‌جویی می‌کنند. آنها روش‌شناسی را «فرایند تولید و توسعه معرفت می‌دانند که ریشه در مفاهیم هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی هر حوزه پارادایمی دارد» (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۹، ص ۴۶۳)، و معتقدند فهم واقعیت در پارادایم‌های مختلف، متفاوت صورت می‌گیرد (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۹، ص ۵۹۹)، و به همین دلیل در اثر مورد استناد، به دنبال زمینه‌سازی برای فهم واقعیت در چارچوب پارادایم اسلامی هستند و می‌خواهند این کار را از طریق بررسی انتقادی انواع مبانی در پارادایم‌های مدرن (اثباتی، تفسیری و انتقادی) و تبیین مبانی در پارادایم اسلامی انجام دهند. در کل، تلاش می‌کنند بر اساس نگاه اندیشمندان مسلمان، توضیح دهند که چگونه نگاه متفاوت اسلام به هستی یا معرفت یا انسان مستلزم تولید علوم انسانی متفاوتی غیر از علوم متداول است و اینکه چگونه این مبانی متفاوت، روش رجوع به واقعیت را به‌گونه‌ای دیگر تمهید می‌کند.

درباره این نگاه به روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

۱. در این نگاه، روش‌شناسی به معنای مطالعه انواع مبانی سازنده علم در چارچوب یک پارادایم است. این نگاه می‌تواند به‌صورت انتقادی نسبت به مبانی علم مدرن انجام شود یا درصدد توضیح مبانی برگرفته از نظام معرفتی اسلام باشد که در ایجاد علوم انسانی اسلامی نقش‌آفرین است. چنین رویکردی نه لزوماً با عنوان روش‌شناسی یا

بهره‌گیری از اصطلاح پارادایم، مورد پذیرش و عمل بسیاری قرار گرفته است. از این منظر، پرسش‌های عام قابل طرح در این تلقی از روش‌شناسی از این نوع‌اند: مبانی هستی‌شناسی علوم انسانی کدام‌اند و چه دلالت‌هایی در این علوم دارند؟ مبانی هستی‌شناسی اسلامی کدام‌اند؟ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با مبانی هستی‌شناسی علوم انسانی مدرن دارند؟ در صورت التزام به مبانی هستی‌شناسی اسلامی، چه دلالت‌هایی در علوم انسانی بر جای می‌گذارد؟ آیا دلالت‌ها و آثار به حدی است که بتوان از ایجاد علوم انسانی اسلامی سخن گفت؟

این نوع پرسش‌ها در خصوص دیگر انواع مبانی همچون مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناختی و... نیز مطرح است.

بنابراین مزیت این معنا از روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی، تعیین هویت کلی این علوم و تمییز آن از علوم مدرن است، اما به شناسایی تأثیرات نگاه پارادایمی یا مبنای در روش و اتخاذ مواضع روشی نمی‌انجامد. درباره تأثیر نگاه پارادایمی یا مبنای در روش در پایان بحث سخن خواهیم گفت.

۲. با فرض پذیرش رویکرد پارادایمی در علوم انسانی اسلامی، بجاست پارادایم اسلامی علم را در مقابل پارادایم کلان مدرن که شامل سه بخش تبیینی، تفسیری و انتقادی است قرار دهیم، نه آنکه مطابق با نظر برخی، این سه را سه پارادایم و پارادایم اسلامی را پارادایم چهارم و در عرض آنها لحاظ کنیم؛ زیرا این تقسیم‌بندی چهارگانه می‌تواند به عدم فهم درست ابعاد مسئله بیانجامد. توضیح آنکه در پارادایم اسلامی علم از یک‌سو، برخی ویژگی‌های این سه پارادایم قابل مشاهده است. برای مثال، به‌صورت توأم، وجود قانون در سنت‌های الهی، پذیرش معنا برای جهان و زندگی انسانی و نیز انتقاد نسبت به زندگی و تلاش برای اصلاح آن در پارادایم اسلامی وجود دارد؛ از سوی دیگر، سه پارادایم مذکور با وجود اختلافات مهم، در برخی امور مشترک‌اند و اتفاقاً همین مشترکات محل افتراقشان از پارادایم اسلامی علم است. برای مثال، جمله این علوم، در سکولار بودن یا اهتمام به امر محسوس و عوامل علیّ مادی مشترک‌اند و دقیقاً همین موارد وجه اصلی اختلافشان با علوم انسانی اسلامی است. البته این سخن بدان معنا نیست که مثلاً در تجربه‌گرایی، معناگرایی یا نقد، کاملاً یکسان و شبیه هم‌اند، آنجا نیز اختلافات جدی است.

۳. ایمان و کلاته ساداتی در بخشی از کتاب خود و شاید با نوعی چرخش و فاصله گرفتن از داوری درباره ماهیت پارادایمیک علم و بیان ویژگی‌های خاص علم، به پرسش‌هایی می‌پردازند که خروجی آن در روش و نه در ماهیت کلی علم ظاهر می‌شود و این برخلاف باورشان در تفکیک روش‌شناسی از روش است. آنان معتقدند روش ابزاری است که می‌تواند جدا از مفاهیم بنیادین هر حوزه علمی یا پارادایمی، در همه پارادایم‌ها مورد استفاده قرار گیرد (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۹، ص ۴۶۳). با این حال، در این پرسش‌های روش‌شناسانه، در حال تعیین وضعیت روش علم هستند. به این

نوع از پرسش‌ها در جایگاه خود، یعنی در بخش مربوط به روش‌شناسی رویکردهای عام روشی می‌پردازیم.

۴. چنین نگاهی به روش‌شناسی؛ یعنی بررسی انتقادی مبانی علوم انسانی مدرن و تدوین مبانی اسلامی علوم انسانی در مراحل تولید علم اسلامی، در سند علوم انسانی اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۴۰۱) مدنظر قرار گرفته است، لکن با این تفاوت که در این سند، توجه به مبانی علوم در ذیل بحث ترابط علوم و تأثیر فلسفه و برخی علوم دیگر در ایجاد مبانی و مفروضات برای علوم انسانی دنبال شده و از منظر پارادایمی به بحث نپرداخته‌اند، بلکه احتمالاً عامدانه از آن پرهیز کرده‌اند. مفروض نگاه پارادایمی، وجود یک چشم‌انداز مشترک برای نگاه به واقعیت و تولید علم در بین جامعه علمی است؛ چشم‌اندازی که تعیین‌بخش مفاهیم اساسی، موضوعات و مسائل علم، شیوه‌های پاسخگویی به مسائل و... است (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۹، ص ۴۵۲). امتیاز چنین زاویه دیدی آن است که توجه دانشوران را به عمل کردن علم در چارچوب یک پارادایم جلب می‌کند و با توجه به تاریخی بودن پارادایم‌ها، بستر نقد علم، از جمله علم مدرن را از طریق تحولات پارادایمیک فراهم می‌آورد، لکن مشکل پارادایم کوهنی، نسبیت، تاریخی و قیاس‌ناپذیری آن است که به تبع آن علم را از اعتبار می‌اندازد و به یک امر نسبی و تاریخی تبدیل می‌کند. البته معتقدین به علوم انسانی اسلامی که از اصطلاح پارادایم استفاده می‌کنند، تلاش کرده‌اند به شیوه‌هایی از جمله افزودن برخی مفاهیم و تغییر تعریف پارادایم این اشکالات را برطرف سازند (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰، ص ۱۱، ۲۵، ۲۶ و ۳۸-۳۵). باین‌حال، مسئله ترابط علوم و وابستگی علوم انسانی تجربی به مبانی و مفروضات غیرتجربی، از شیوه‌های مناسب برای ورود به حوزه مبانی علوم است.

۵. همه این توضیحات ناظر به نوع نگاه ایمان و کلاته ساداتی بود که پارادایم را تعیین‌بخش ماهیت کلی علم می‌دانستند، اما طبق دو تعریف نیومن و لاتر که متمایل‌اند اثر ویژگی‌های پارادایمی را در روش انجام تحقیق دنبال کنند (حسنی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۰)، فضای متفاوت‌تر و کاربردی‌تری در علوم انسانی اسلامی قابل گشودن است. چنین برداشتی از روش‌شناسی، مورد توجه سیدسعید زاهد زاهدانی قرار گرفته است. ایشان در مقاله روش‌شناسی خود، تعریف کراسول را که همین مضمون را می‌رساند، مبنای خود قرار داده است: «روش‌شناسی شاخه‌ای از مباحث فلسفی است که مبانی، محدوده و جهت‌دهی طراحی یا استفاده از روش‌های تحقیق را معین می‌کند» (زاهد زاهدانی، ۱۴۰۱، ص ۳۴).

در صورتی که اثرات نگاه پارادایمی را بخواهیم در روش دنبال کنیم، این پرسش‌ها قابل طرح‌اند: آیا پایبندی به مبانی انسان‌شناسی اسلامی، بر نحوه انجام تحقیق و روش‌های انجام آن تأثیر متفاوتی خواهد گذاشت؟ اگر آری، چه تغییراتی در روش تحقیق به دنبال می‌آورد. همین‌گونه پرسش را درباره مبانی هستی‌شناسی، مبانی معرفت‌شناسی و... می‌توان مطرح کرد. برای نمونه در بحث از هستی‌شناسی یا انسان‌شناسی پذیرش ظاهر و

باطن برای این عالم به چه معناست و در صورت پذیرش باطن برای این عالم آیا چنین باطنی برای انسان و جهان اجتماعی او نیز وجود دارد؟ و مثلاً آیا کنش‌های انسانی و جامعه در ورای ظاهر آن باطنی دارد و اگر آری، چگونه و با چه نوع روشی می‌توان آن را شناخت؟ برای نمونه، مطابق بیان قرآنی، کنش اجتماعی غیبت کردن، مانند خوردن گوشت برادر مرده است (حجرات: ۴۹). آیا این بیان، حاکی از واقعیتی دربارهٔ این کنش اجتماعی نیست؟ آیا چنین پشت پرده و باطنی برای همهٔ کنش‌های انسانی وجود دارد؟ اگر آری، صرف‌نظر از چرایی و ماهیت و آثار این باطن، در اینجا این پرسش مهم است که چگونه و با چه روشی می‌توان آن را شناخت؟ آیا روش‌های معناکاوانهٔ علوم انسانی برای این نوع مطالعات کفایت می‌کند؟ مثال دیگر اهتمام ویژهٔ اسلام به نیت انسان در کنش‌هاست که از جمله روایت مشهور «إنما الأعمال بالنیات» (ابن‌حیون، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۴) بر آن دلالت دارد. نمونهٔ دیگر، مسئله‌های اخلاقی مورد اهتمام اسلام همچون اخلاص، ریا، عجب، غرور، نفاق و... است که به حواس درونی بازگشت دارند. پرسش این است که این امور و این موضوعات که اجتماعی هستند، اما مورد غفلت در جامعه‌شناسی موجود، به لحاظ روش، چگونه در علوم انسانی اسلامی یا علوم اجتماعی اسلامی قابل مطالعهٔ تجربی هستند؟ آیا روش‌های تفسیری موجود پاسخگوی این نیاز است؟ مثال دیگر اهتمام اسلام به کمال و سعادت و به تبع آن اهتمام به تغییر است؛ به‌طوری‌که نباید دو روز یک فرد مثل هم باشد (دیلمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۷). این نوع مباحث افزون بر نیاز به نظریهٔ «شدن» و نظریهٔ «انتقادی» که بحثش جداست، نیازمند روش‌های متناسب برای شناخت وضعیت شدن‌ها و روش‌های انتقادی و مقایسه‌ای برای فهم تفاوت‌های گذشته و حال است؛ روش‌هایی که در عین اهتمام به نتیجه و شناخت آن، به شناخت فرایندهای شدن بپردازد و حرکت‌ها و توقف‌ها، عقب‌رفت‌ها و پیش‌رفت‌ها و... را نشان دهد. در کل می‌توان چنین پرسش‌هایی را مطرح کرد: روش شناخت تغییرات و شدن‌های انسانی با لحاظ سیر نزول و صعود انسان چیست؟ روش انتقادی یا روش مقایسه‌ای متناسب برای شناخت تحولات فرد و جامعه در رسیدن به سعادت کدام است و با روش‌های انتقادی و مقایسه‌ای موجود چه تفاوت‌های محتملی دارد؟

### روش‌شناسی: معرفت‌شناسی

در علوم انسانی، برخی روش‌شناسی را به معنای بازتاب‌های مباحث معرفت‌شناسانه در تولید علم می‌دانند و در واقع این بخش از مباحث فلسفهٔ علم را به‌عنوان روش‌شناسی معرفی می‌کنند.

در علوم انسانی اسلامی، چنین دیدگاهی را در آثار علامه مصباح یزدی می‌توان یافت. ایشان با توجه به طرح چهار نوع ابزار شناخت حصولی در معرفت‌شناسی که عبارت‌اند از: عقل، حس، تجربه و نقل، روش‌های شناخت را عقلی، حسی، تجربی و نقلی در نظر می‌گیرد و معتقد است: «معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به بحث

از شرایط، قلمرو و میزان اعتبار هریک از این روش‌ها می‌پردازند» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۲۱۳). از این عبارت کوتاه، چنین برمی‌آید که روش‌شناسی و معرفت‌شناسی مترادف در نظر گرفته شده است. این نحوه ورود، یک نوع معرفت‌شناسی یا روش‌شناسی عام است که پیش از ورود به هر نوع علم خاص و روش‌های خاص در هر علم، ضرورت طرح دارد و در چارچوب آن، روش‌های عام شناخت ارزیابی می‌شوند. به بیان دیگر، پرسش‌های معرفت‌شناسی بنیادینی که مبنای علوم انسانی اسلامی است، مورد بحث قرار می‌گیرند؛ پرسش‌هایی مانند روش‌های شناخت کدام‌اند؟ آیا روش وحیانی معتبر است و می‌تواند در کنار روش عقلی و تجربی مورد استفاده قرار گیرد؟ نسبت این روش‌ها با هم چگونه است؟

در همین چارچوب در کتاب مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی یازده مبنای روش‌شناسانه ذکر شده که برای آشنایی با نوع مباحث و پرسش‌های روش‌شناسانه قابل طرح در این تعریف از روش‌شناسی، این مبانی یازده‌گانه ذکر می‌گردد:

۱. ماهیت مسائل علوم، تعیین‌کننده روش آنها هستند؛
۲. روش عقلی موجب یقین می‌شود و قلمرو آن، علوم مربوط به امور غیرمادی است؛
۳. همه علوم به روش عقلی نیاز دارند؛
۴. روش تجربی نوعی روش قیاسی است که مقدمات آن از حس و تجربه به‌دست می‌آید و قلمرو آن، مطالعه و اثبات مسائل مربوط به محسوسات است؛
۵. روش تجربی، به‌ویژه در علوم انسانی یقین‌آور نیست؛
۶. روش تجربی به کشف علل اعدادی می‌پردازد؛ مثلاً در جامعه‌شناسی به‌صرف پیدایش دین در جامعه به تحولات آن می‌پردازد و به علل فاعلی حقیقی که چه کسی دین را نازل کرده و علل غایی دین که هدف از آن چیست، نمی‌پردازد؛
۷. معارف وحیانی می‌توانند در نظریه‌پردازی‌های علمی به‌عنوان اصول موضوعه در علوم دیگر به‌کار روند، همان‌طور که ریاضی در علوم تجربی به‌کار گرفته می‌شود؛
۸. استناد به نقل (وحی) یکی از روش‌های دستیابی به معرفت است. این ویژگی وقتی مهم می‌شود که به برخی محدودیت‌های عقل و تجربه در دستیابی به معرفت آگاهی یابیم و بدانیم که وحی می‌تواند مکمل آنها و در مواردی مصحح‌شان باشد؛
۹. رعایت اصول روش نقلی در استناد به وحی از جمله توجه به دو جهت سند و دلالت، لازمه چنین مطالعاتی است
۱۰. با رعایت شرایط عقلی و عقلایی، روش نقلی می‌تواند معرفت یقینی تولید کند؛



۱۱. در شرایط خاص، فهم‌های متفاوت از یک متن ممکن و مقبول است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۲۱۴-۲۲۵). این‌گونه پرسش‌های عام که فارغ از هریک از علوم طبیعی و انسانی قابلیت طرح دارد، در رابطه علم و دین و برخی مواضع دیگر از آنها گفت‌وگو می‌شود. از جمله کتاب‌هایی که بر اساس چنین برداشتی از روش‌شناسی به نگارش درآمده، کتاب *مبانی روان‌شناسی اسلامی* است. منظور نویسندگان این اثر از روش‌شناسی، شناخت روش‌های عقلی، نقلی و تجربی است. در همین راستا برخی مبانی روش‌شناسی را مطرح و تلاش می‌کنند این مبانی را با یک نگاه درون دینی موجه سازند؛ به‌طوری که تأیید دین را به همراه داشته و علی‌القاعده بتوان از آنها در روش تحقیق روان‌شناسی اسلامی استفاده کرد. مبانی روش‌شناسی مطرح‌شده در این کتاب عبارت‌اند از:

۱. تابعیت روش از سنخ و ماهیت موضوع؛

۲. تنوع یا تکثرگرایی در روش؛

۳. قابل اعتماد بودن روش تجربی؛

۴. حاکمیت و قضاوت‌گری قوه عقل در تمام روش‌ها؛

۵. پذیرش روش نقلی برای شناخت واقعیت‌های فراحسی و فراعقلی؛

۶. ارزش‌مداری در انتخاب روش‌ها و تکنیک‌ها (ناروئی نصرتی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۴۰۴-۴۲۲).

اما درباره این برداشت از روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی که با معرفت‌شناسی عام نسبت پیدا می‌کند، دو نکته شایسته توجه است:

اول، نوع پرسش‌های روش‌شناسانه‌ای است که در این سطح مطرح می‌شوند. معمولاً در بین قائلین به علوم انسانی اسلامی، پاسخ‌هایی دریافت کرده و در کلیت خود مورد توافق آنهاست؛ هرچند قائلین به علوم مدرن به دلایل علمی یا ایدئولوژیک با این پاسخ‌ها یا حتی این‌گونه پرسش‌ها سر ستیز دارند؛ مثلاً یک پرسش مهم آن است که آیا باید به تکثرگرایی روشی قائل شد و روش‌های عقلی، تجربی و نقلی را پذیرفت و متناسب با ماهیت موضوع یا تنوع وجوه موضوع، روش یا روش‌های متناسب را برگزید و یا مثلاً مطابق رویکرد پوزیتیویستی علم را به روش تجربی منحصر ساخت و دیگر روش‌ها را غیرعلمی دانست و کنار زد؟ پرسش دیگر می‌تواند این باشد که با پذیرش تکثر روش‌شناختی، اگر یافته‌های دو نوع روش تجربی و نقلی در تعارض با هم قرار گرفت چه باید کرد و با چه معیاری به حل تعارض اقدام کرد؟ (برای نمونه رک: ساجدی، ۱۳۸۰)؛

دوم، این نوع نگاه به روش‌شناسی با اینکه بنیادهای اعتبار علم را می‌سازد و در جای خود حائز اهمیت فراوان است، اما پژوهشگر را بیشتر به سمت مبانی بعیده در علوم مختلف سوق می‌دهد و از مبانی نزدیک به مستقیماً در روش بازتاب دارد، دور می‌سازد. پرداختن به مبانی قریبه و نزدیک به روش‌های کاربردی از ضرورت‌های

کار علمی است. برای مثال اصل پذیرش وحی به‌عنوان یک منبع شناخت در کنار تجربه و عقل مهم است، اما مهم‌تر تعیین سازوکار و جایگاه کاربرد وحی در کنار تجربه و عقل است. برای مثال آیا شناخت‌های نقلی، در انتخاب مسئله تحقیق یا تعیین نظامات اخلاقی پژوهش مؤثر است؟ آیا پذیرش وحی در تعیین مبانی انسان‌شناسی نقش آفرین است؛ به‌طوری‌که مثلاً انسان کنشگر را انسانی فطری بدانیم و در چارچوب آن، از نظریاتی در تحقیق استفاده کنیم که به چنین مبانی متعهد بوده است؟ یا آنکه آیا مجازیم در مقام فرضیه‌سازی، وحی را الهام‌بخش یا تعیین‌بخش فرضیات بدانیم؟ آیا چنین است که وحی در محتوای علم مداخله‌ای ندارد، اما می‌تواند مؤید یافته‌های تجربی باشد و در صورت عدم تأیید، در نهایت می‌تواند برای علم تجربی پرسش‌های جدیدی مطرح سازد؟ پرسش دیگر مربوط به مقام سیاست‌گذاری و تجویز است. آیا وحی می‌تواند نظام ارزشی سیاست‌گذار را معین سازد؛ به‌طوری‌که این نظام ارزشی نوع سیاست‌گذاری‌ها را جهت‌دهی و تعیین‌بخشی کند. به‌طور خلاصه یک پرسش مهم در این بخش تعیین جایگاه وحی و سازوکار کاربرد آن در تحقیقات علوم انسانی اسلامی در کنار دیگر منابع شناخت است. چنین پرسش‌هایی مهم است. باین حال، به نظر می‌رسد این‌گونه پرسش‌ها نیز با وجود برخی اختلاف‌نظرها که در هر کار علمی معمول است، پاسخ‌هایی دریافت کرده‌اند و مشکل بی‌راه‌حل یا پرسش بی‌پاسخ نیستند. بر این اساس، پرسش‌های مهمی نیستند که در اولویت بررسی باشند.

### روش‌شناسی: فلسفه علوم انسانی (بررسی رویکردهای عام روش کمی و کیفی)

روش‌شناسی در چارچوب فلسفه علوم انسانی، به معنای شناخت روش معتبر تولید علوم انسانی است و از نخستین پرسش‌های این حوزه آن بوده که آیا همان روش‌های مطرح در علوم طبیعی را می‌توان در علوم انسانی به کار برد؟ پاسخ مثبت یا منفی به این سؤال به دو رویکرد نظری تبیینی و تفسیری انجامید و در ادامه رویکرد انتقادی نیز در کنار آن دو و در پیوند با آنها رشد کرد و در کل این رویکردها به دو روش کلی کمی و کیفی ختم گردید. به‌طور خلاصه، در اینجا شاهد پیوند زنجیره‌ای فلسفه علوم انسانی، رویکردهای نظری، روش‌شناسی و روش هستیم.

مباحث روش‌شناسانه‌ای که در این حوزه مطرح‌اند، ناظر به سه رویکرد تبیینی، تفسیری و انتقادی شکل گرفته‌اند. و در هرکدام از این رویکردها با دو نوع پرسش روش‌شناسانه مواجهیم: الف) پرسش‌هایی که درباره ماهیت یا ویژگی‌های تبیین، تفسیر یا انتقاد مطرح‌اند و لوازم هر یک را بررسی می‌کنند. برای مثال تبیین چیست؟ آیا در علوم انسانی می‌توان تبیین داشت؟ این پرسش‌ها ناظر به ماهیت یک علم یا پارادایم است؛ ب) پرسش‌هایی که با وضوح بیشتری به روش نزدیک می‌شوند. برای مثال پرسش از انواع تبیین یا ویژگی‌های تبیین علی یا ساختاری و شرط اعتبار آنها، یا مسئله تعمیم در تحقیقات انسانی از این نوع‌اند. در کل این نوع پرسش‌ها ناظر به تعیین تکلیف روش‌های کمی یا کیفی هستند که خروجی رویکرد، تبیینی، تفسیری و انتقادی است. بر این

اساس، می‌توان گفت این نوع روش‌شناسی به واقع روش‌شناسی روش یا روش‌شناسی رویکردهای عام روشی است. ناگفته نماند که رویکرد انتقادی، بسیاری اوقات در ذیل رویکرد تفسیری قرار می‌گیرد و از همین رو به لحاظ روشی در کنار رویکردهای کمی و کیفی با رویکرد سومی در عرض این دو مواجه نیستیم. با این توضیحات می‌توان سراغ روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی رفت.

در این معنا از روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی، به‌ویژه وقتی با رویکرد تهذیبی به مواجهه با علوم انسانی مدرن می‌پردازند، توجهات به پرسش‌های پیشین جلب می‌شود، لکن در این نوع آثار قرار است چنین پرسش‌هایی در چارچوب فلسفه اسلامی و دیگر رویکردهای نظری اسلامی مرتبط، بازخوانی و پاسخ‌هایی متناسب با آن دریافت شود. هدف یا خروجی این مطالعات نیز گاه تعیین هویت یا ویژگی‌های علوم انسانی اسلامی به‌مثابه یک رویکرد تبیینی، تفسیری یا انتقادی است. در این زمینه، حمید پارسانیا، البته نه در ذیل عنوان روش‌شناسی، بلکه در توضیح جامعه‌شناسی عقلی و وحیانی، ضمن نقد رویکردهای تبیینی، تفسیری و انتقادی می‌گوید: «در رویکرد اسلامی به علوم انسانی، هر سه امر تبیین، تفسیر و انتقاد را با هویت متفاوت از علم مدرن، در کنار هم موجود و قابل جمع است» (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۲۵۵-۲۵۷ و ۲۸۷-۲۸۹).

گاه نیز تعیین ویژگی‌های روشی این علوم مدنظر است. از جمله آثاری که چنین ورودی به روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی داشته است، کتاب *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی* اثر احمدحسین شریفی (۱۳۹۵) است. ایشان با عطف توجه به رویکردهای نظری حاکم بر علوم انسانی، مسائل مطرح در این حوزه که عموماً در ذیل فلسفه علوم انسانی مطرح می‌شود را همان مسائل روش‌شناسی می‌داند و لکن به دنبال تعیین جایگاه آنها در علوم انسانی اسلامی است. از نظر شریفی، مهم‌ترین مسائل روش‌شناسی شامل چنین پرسش‌هایی می‌شود: آیا در روش تحقیق باید به دنبال علل کنش بود یا در جست‌وجوی فهم دلایل و درک معانی آن؟ آیا در علم عینیت ممکن است؟ آیا پژوهشگر می‌تواند خود را از پیش‌فرض‌ها و نظام معنایی و هنجاری حاکم بر ذهن خود برهاند؟ آیا پیش‌بینی کنش‌های انسانی ممکن است؟ آیا در علوم انسانی به قانون برای کشف رفتار می‌رسیم یا علوم بخشی، موضعی و موردی است؟ آیا روش در علوم انسانی با علوم طبیعی متفاوت است؟ (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۳۴). ایشان در فصل‌بندی کتاب، متأثر از فلسفه و منطق در جهان اسلام، در مسائل خود، اندکی از پرسش‌های روش‌شناسانه پیشین فاصله می‌گیرد و به بررسی این روش‌ها می‌پردازد: روش تعریف، روش توصیف، روش تبیین، روش استدلال و انواع آن، روش تفسیر، روش پیش‌بینی و روش ارزیابی.

چنان که گذشت ایمان و کلاته ساداتی نیز برخی پرسش‌های روش‌شناسانه را مطرح می‌کنند که مناسب این بخش از نوشتار و نه نگاه پارادیمی ایشان به روش‌شناسی است. ایمان و کلاته ساداتی پرسش‌های ذیل را که بعضاً هم‌پوشانی نیز دارند، پرسش‌های اساسی روش‌شناسانه در مسیر تولید دانش علمی می‌دانند و تلاش

می‌کنند از منظر اسلامی نیز پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها ارائه دهند:

۱. اصالت با فرایند است یا نتیجه (انتقادی‌ها به فرایندهای مثلاً تاریخی و اثباتی‌ها به نتیجه اصالت می‌دهند)؛  
 ۲. اصالت با حقیقت (واقعیت) است یا صدق (رویکرد اثباتی اصالت را به واقعیت خارجی می‌دهد و تفسیری‌ها و انتقادی‌ها اصالت را بیشتر به صدق می‌دهند و از این جهت انسانی‌تر هستند)؛ ۳. اصالت با ابزار تحقیق است یا عمل محقق؛ ۴. اصالت با نظریه علمی محقق است یا نظریه عرفی فرد مورد مطالعه؛ ۵. اصالت با تحلیل و علت‌یابی است یا تفسیر؛ ۶. اصالت با رفتار است یا کنش؛ ۷. اصالت با بازخوردهای محیطی است یا بازتاب و تفسیر محیط؛ ۸. مراحل تولید دانش علمی، خطی است یا غیرخطی؛ ۹. مشاهده منظم است یا فعال؛ ۱۰. در پی آزمون نظریه هستیم یا نظریه‌پردازی؛ ۱۱. رویکرد از قبل تعیین شده است یا ظهور یابنده است؛ ۱۲. رویکرد جزء‌گرایانه است (تحقیقات کمی) یا کل‌گرایانه (تحقیقات کیفی) (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۹، ص ۶۰۴-۶۰۰) در کل، درباره این تلقی از روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

۱. نقطه آغاز آن، برخی پرسش‌های روش‌شناسانه است که در علوم انسانی با محور قرار گرفتن سه رویکرد نظری اثباتی، تفسیری و انتقادی و خروجی عام روشی آن، یعنی روش‌های کمی و کیفی شکل گرفته است. این پرسش‌ها از مهم‌ترین پرسش‌های روش‌شناسی در علوم انسانی است و مناقشات نظری درباره آنها همچنان جاری و زنده است. از آنجاکه فعالان در حوزه علوم انسانی اسلامی، نه منطقاً می‌توانند از تجارب بشری غفلت کنند و نه می‌توانند باب گفت‌وگوی علمی را با صاحبان علم مدرن ببندند، لازم است به این نوع پرسش‌ها اهتمام داشته و به تناسب رویکرد اسلامی خود به آنها پاسخ دهند.

۲. این پرسش‌ها، پرسش‌های بنیادین علم در دنیای معاصر است و نباید انتظار داشت به راحتی پاسخ‌های درخور خود را بیابند و بحث فیصله یابد؛ چنان‌که این پرسش‌ها و پاسخ‌های آنها، زاینده پرسش‌های جدید خواهند بود. چنین روندی در مواجهه با این نوع پرسش‌ها در علوم انسانی اسلامی نیز طبیعی و مورد انتظار است.

۳. برخی از این پرسش‌ها، چه‌بسا ماهیت صرفاً عقلی یا تجربی دارند، و صرف‌نظر از رویکرد اسلامی باید مسیر خود را طی کنند و مناقشات پیرامون آن را در همان ادبیات علمی موجود دنبال کرد و البته نتایج یا موضعی که در آن باره اتخاذ می‌کنیم را در علوم انسانی اسلامی نیز به کار ببریم؛ مثلاً این پرسش که تعمیم را در سطح جامعه آماری و میزان مشخصی از اطمینان می‌توان انجام داد یا می‌توان به قانونی در سطح گسترده‌تر از جامعه آماری رسید، با دلایل آماری و منطقی قابلیت پاسخ دارد و ارتباطی با اسلام پیدا نمی‌کند.

۴. خروجی این نوع مطالعه، حتماً در برخی موارد با خروجی علوم انسانی متفاوت می‌شود و فضاهای جدیدی برای گفت‌وگو گشوده می‌شود. برای مثال، بحث از امکان دستیابی به قانون و تعمیم یا الزام به پذیرش روایت‌های

فردی و مطالعات تفریدی، ریشه در اموری چون تمایزات علوم طبیعی و انسانی، مسئله استقراء، نقش پژوهشگر و ذهنیت او در فهم دارد، اما با پذیرش وحی با عنوان یک روش شناخت در کنار دیگر روش‌ها، زاویه جدید دیگری فراوری بحث گشوده می‌شود که خداوند از طریق سنت‌ها یا قوانینی که در آن تبدیل و تغییر راه ندارد (فتح: ۲۳)، جهان طبیعت و جهان انسانی را اداره می‌کند؛ مثلاً صله رحم و ارتباطات فامیلی باعث ازدیاد عمر و افزایش تعداد می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۷). در اینجا با فرض اینکه مناقشات مربوط به تعمیم و تفرید، مسیر مستقل خود را صرف‌نظر از مبانی معرفت‌شناسی اسلامی طی کند، این نوع داده‌های مربوط به سن الهی، فضای جدیدی در حوزه علوم انسانی اسلامی برای بحث تعمیم و قانون خواهند گشود.

مثال دیگر مبحث توحید است و اینکه همه این عالم که موضوع شناخت علوم گوناگون قرار می‌گیرد، مخلوق خدا و مظهر اسما و صفات الهی است، و از سویی منشأ همه دانش‌ها خداست و همه علوم بشری ریشه در علم الهی، بلکه بخش بسیار کوچکی از علم الهی است. بنابراین هم ماهیت ابژه‌ها و موضوعات علوم بشری الهی است و هم ماهیت و منشأ همه علوم الهی است؛ از این رو سخن گفتن از علوم سکولار و فارغ از ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های الهی سخنی نارواست. این مبنا، تأثیرات متفاوتی در روش خواهد گذاشت و لزوم اختراع یا اهتمام به روش‌هایی را به دنبال دارد که نسبت ارزش و دانش را می‌پذیرد و می‌تواند وجه الهی پدیده‌ها را در زیست جهان انسانی آشکار سازد.

### روش‌شناسی: بررسی روش آزمون و تولید نظریه

در علوم انسانی برخی منظورشان از روش‌شناسی، روش‌شناسی نظریه است؛ یعنی نظریه را موضوع مطالعه روش‌شناسانه قرار می‌دهند. روش‌شناسی نظریه به دو گونه انجام می‌شود: یا به بررسی و اعتبارسنجی روش آزمون یا تولید نظریه می‌پردازند و یا به بررسی تأثیر مبانی در محتوای نظریه. به گونه دوم نیز به دو شکل می‌توان نگریست: شکل اول بررسی تأثیر مبانی بر محتوای نظریه علمی به معنای عام. در این صورت بحث در تأثیر مبانی بر محتوای علم به صورت عام و بیان ویژگی‌های علم است. چنین برداشتی همان نگاه پارادایمی یا فلسفه علمی به علم خواهد بود که از آن بحث شد؛ اما شکل دوم آن است که تأثیر مبانی بر نظریه خاص یک متفکر را بررسی کنیم. این شکل را در ادامه و در روش‌شناسی متفکر دنبال می‌کنیم.

باقی می‌ماند گونه اول که روش‌شناسی را به معنای بررسی اعتبار روش آزمون و تولید نظریه می‌داند. این معنا در حوزه علوم انسانی اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، از جمله در کتاب *مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد* اثر محمدجواد توکلی (۱۳۹۸) می‌توان آن را مشاهده کرد. ایشان به تبعیت از برخی اقتصاددانان می‌گویند:

روش‌شناسی اقتصاد، گاه در مفهومی عام و متناظر با کلیه مباحث درجه دوم فلسفه اقتصاد به کار می‌رود، اما در مفهوم متعارفش تنها به بخشی از مطالعات فلسفه اقتصاد نظر دارد. در این اصطلاح روش‌شناسی اقتصاد به تبیین و ارزیابی روش نظریه‌پردازی در اقتصاد می‌پردازد (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۴).

ایشان نکتهٔ اساسی در تمایز مکاتب روش‌شناختی در اقتصاد را مرتبط با ملاک اعتبار نظریات می‌داند و این پرسش را مطرح می‌کند که اقتصاددانان برای دریافت صحت نظریات اقتصادی خود چه فرایندی را باید طی کنند؟ آیا باید به دنبال اثبات، تأیید یا ابطال آن باشند و یا در پی بهبود قدرت تبیینی نظریه‌ها یا افزایش قدرت پیش‌بینی یا افزایش قدرت اقناع نظریه‌های اقتصادی؟ بر این اساس در مسئلهٔ اعتبار نظریه‌ها و در روش‌شناسی به این معنا، پرسش‌های اساسی از اثبات‌گرایی، تأیید‌گرایی، ابطال‌گرایی، پارادایم‌گرایی، ابزارگرایی (یا کارکردگرایی؛ یعنی اهتمام به مفید بودن نتایج یا پیش‌بینی‌های نظریه‌ها، به‌جای بحث از بررسی واقعیت‌نمایی آنها) و خطابه‌گرایی (شکل‌گیری علم در محیط اجتماعی عالمان و در یک فضای گفت‌وگویی و اعتبارسنجی نظریه‌ها از طریق اقناع جامعهٔ علمی و سیاستمداران نسبت به محتوای آن) خواهد بود (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۹-۲۶۶).

توکلی در بخش علوم انسانی اسلامی، با محور قرار دادن دیدگاه شهید صدر در تفکیک بین مکتب اقتصادی اسلام و علم اقتصاد اسلامی و متأثر از شهید صدر، عرصهٔ حضور نقل و تجربه را از یکدیگر تفکیک و نقل را مربوط به مکتب اقتصادی اسلام و تجربه را مربوط به علم اقتصاد اسلامی دانسته است. در این صورت اعتبار نظریه در بخش نخست با معیارهای اعتبارسنجی دینی و در بخش دوم با معیارهای اعتبارسنجی علمی محک می‌خورد و پرسش‌های پیچیده‌ای که در عرصهٔ حضور هم‌زمان نقل، عقل و تجربه مطرح می‌شود، بی‌نیاز از بررسی می‌شوند. بر این اساس در روش‌شناسی مکتب اقتصادی اسلام سه روش ذیل مطرح شده است:

الف) روش استنباط: روش استنباط همان روش متعارف استنباط فقهی است که در آن با مراجعه به قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و سیرهٔ ایشان به استخراج آموزه‌های اقتصادی اسلامی پرداخته می‌شود؛

ب) روش کشفی غیرمستقیم: در آن حرکت از روبنا، یعنی احکام فقهی برای دستیابی به زیربنا، یعنی گزاره‌های اساسی مکتب اقتصادی اسلامی صورت می‌گیرد. برای نمونه، با استفاده از احکام اقتصادی مرتبط با روابط کارگری و کارفرمایی، بهره‌برداری از منابع طبیعی و مانند آن، می‌توان اصل منشئیت کار و نیاز برای استحقاق در نظام توزیع اسلامی را استنباط کرد؛

ج) روش کشفی مستقیم: یعنی به‌جای استنتاج نظریات مکتب اقتصادی از احکام فقهی و فتاوا، این نظریات مستقیماً از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) استخراج شوند (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۳۰۰-۳۱۷).

اما در روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی، روش‌های استقراء، قیاس و فرضیه‌ای قیاسی مطرح شده است. توکلی در مکتب اقتصادی اسلام و مطابق با تعریف برگزیده از روش‌شناسی، به دلایل حجیت و اعتبار روش که راه تولید گزاره یا نظریهٔ معتبر را می‌گشاید، پرداخته، اما در علم اقتصاد اسلامی، به اعتبار نظریهٔ حاصل از این روش‌ها نپرداخته است. گویا همان استدلال‌های تجربی و عقلی که در روش‌شناسی‌های متدوال جاری

است، در اینجا نیز باید دنبال شود. با این حال، به نسبت این روش‌ها با مکتب و علم اقتصاد اسلامی توجه شده است. مطابق با متن و طبق نظر شهید صدر، در شرايطی که مکتب اقتصادی اسلامی در خارج حاکم و شاهد تحقق عملی اقتصاد اسلامی باشد، استفاده از روش استقرا برای مشاهده اقتصاد واقعی اسلامی و رسیدن به علم اقتصادی اسلامی ممکن می‌شود، اما روش قیاسی که مبتنی بر برخی مفروضات به استدلال‌های عقلی و نتیجه‌گیری‌های جدید است، پیش از اسلامی شدن اقتصاد نیز قابل استفاده است؛ زیرا می‌توان از مفروضات مکتب اقتصاد اسلامی به نتایجی درباره اقتصاد واقعی رسید و حتی می‌توان اقتصادهای غیراسلامی را نیز تبیین علمی کرد و مثلاً درباره بانک ربوی نظر داد، لکن نقص آن فاصله از واقعیت و احتمال عدم تطبیق بر واقعیت بیرونی است و راه‌حل آن روش سوم، یعنی فرضیه‌ای قیاسی است که در چارچوب آن فرضیاتی که به صورت قیاسی ساخته شده‌اند بر خارج تطبیق داده شوند و از این طریق موارد عدم تطبیق فرضیات شناسایی و اصلاح گردند (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۹-۳۲۲).

یک ابهام در دسته‌بندی توکلی آن است که گاه بین روش و روش‌شناسی خلط شده و دقیقاً روشن نیست بحث از استقرا و قیاس، بحث از روش‌شناسی است یا بحث از روش. ایشان در بخش روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، به جای پایبندی به همان مکاتب اثباتی، تأییدی و... که در روش‌شناسی اقتصاد مطرح کرده بودند، به توضیح استقرا، قیاس پرداخته‌اند که پیش از آن از آنها در ذیل روش سخن گفته بود.

در کل، در علوم انسانی اسلامی همچون دیگر علوم، با لحاظ ضرورت رسیدن به نظریه معتبر، روش دستیابی به نظریه معتبر اهمیتی ویژه دارد و با لحاظ اینکه در این علوم، منابع شناخت واقعیت، صرفاً تجربه یا تجربه و عقل نیست، بلکه در کنار این دو، نقل نیز نقش‌آفرین، بلکه بخش تمایزبخش و هویت‌ساز آن است، می‌توان از جایگاه این سه منبع و مدل‌های ترکیب آنها برای تولید علم و شناخت معتبر پرسش کرد و در بحث نظریه مشخصاً از اعتبار نظریه، با فرض حضور نقل در هریک از مکاتب اثبات‌گرایی، تأییدگرایی، ابطال‌گرایی و... پرسش کرد؛ مثلاً با فرض پذیرش عقلی تأییدگرایی یا ابطال‌گرایی، به این پرسش پاسخ داد که حضور نقل در نظریه چه تأثیری بر نحوه پذیرش اعتبار نظریه حاصل از آن دارد و تأیید یا ابطال چگونه ممکن می‌شود. پرسش‌های روش‌شناسی جزئی‌تری نیز در هریک قابل پیگیری است. برای نمونه با فرض پذیرش ابطال‌گرایی، با اعتبارهای پیشینی و دینی نقل‌های به کار رفته، در هنگام ابطال یا عدم ابطال نظریه در علوم انسانی اسلامی چه نوع مواجهه‌ای باید داشت یا آیا مضامین نقلی را می‌توان ابطال تجربی کرد؟

اما با پذیرش مبنای شهید صدر و تفکیک بین مکتب و علم، چنان‌که گذشت پرسش‌های روش‌شناسانه نسبتاً متفاوت‌تری مطرح می‌شود؛ زیرا دو حوزه نقل و تجربه، به تفکیک در دو بخش مکتب و علم بررسی

می‌شوند و پرسش‌های روش‌شناسی در بخش مکتب، به‌طور برجسته به روش کشفی اختصاص می‌یابد و در بخش علم، از استقرا، قیاس و فرضیه‌ای قیاسی پرسش می‌شود. ناگفته نماند که روش قیاسی را می‌توان در میانه مکتب و علم قرار داد؛ زیرا می‌توان با قیاس در مکتب به نظریه رسید و خروجی آن را در علم به مثابه نظریه یا چارچوب نظری به کار بست.

بحث از اعتبار نظریه را فارغ از مباحث پیشین (اعم از روش‌های اعتبار نظریه در فلسفه علم مانند تأییدگرایی و... یا نظریه شهید صدر) می‌توان از منظر رویکردهای مختلف مطرح در علوم انسانی اسلامی دنبال کرد و مطابق با آنها، به شناسایی پرسش‌های روش‌شناسانه پرداخت و احتمالاً به پرسش‌های تازه‌تری نائل آمد؛ مثلاً در رویکرد تهذیبی چنان که گذشت پرسش از اعتبار هریک از مکاتب اثباتی، تأییدی و... در هنگام حضور نقل قابل طرح است. در همین راستا و با لحاظ خطابه‌گرایی، می‌توان چنین پرسشی را مطرح ساخت که اگر متفکران مسلمان یا عالمان اسلامی نسبت به پذیرش یک نظریه قانع شوند، آیا می‌شود از نوعی اجماع سخن گفت و آن نظریه را به دلیل اجماع حاصل بر آن اسلامی و معتبر نامید؟ ضیاءالدین سردار در مدل پیچیده خود، با نام ورد سیستم، با وجود آنکه مراجعه به قرآن و سنت را در قلب مدل خود قرار می‌دهد، اما در نهایت از معیار اجماع متفکران مسلمان برای پذیرش نظریه سخن می‌گوید (Sardar, 1987, p. 169).

همچنین در ذیل رویکرد احیای میراث علمی، می‌توان از مسئله اعتبار نظریه در نزد اندیشندان اسلامی همچون فارابی، ابن مسکویه و... پرسش کرد و به شناسایی روش‌های اعتبار علم و نظریه در نزد آنها و بازخوانی آن در شرایط علمی امروز پرداخت؛ چنان که در ذیل رویکرد استنباطی پرسش‌های البته ساده‌تری مطرح است؛ زیرا در آنجا قرار است به صرف بررسی متون دینی به نظریه رسید و قرار نیست، نسبت آن با یافته‌های علوم انسانی یا واقعیت خارجی مشخص گردد. مباحث شهید صدر را در ذیل این رویکرد می‌توان دنبال کرد. نظر شهید صدر درباره فقه نظریه که در مقابل فقه الاحکام قرار می‌گیرد، مصداقی برای همین سخن است. شهید صدر در صدد است تا از طریق بررسی احکام فقهی به یک نظریه فقهی برسد، نه آنکه حکم مکلف را درباره یک قضیه خاص مشخص سازد. در اینجا اعتبار نظریه به اعتبار اجتهادی روش کشفی برمی‌گردد. شهید صدر در روش تفسیر موضوعی با لحاظ افزودن این نکته مهم که موضوع یا مسئله مورد مطالعه را از واقعیت یا نظریه‌های معاصر دریافت می‌کنیم و آنگاه به دنبال پاسخ قرآنی بدان خواهیم بود، بین نظریه اکتشافی خود از قرآن و واقعیت یا نظریه معاصر پیوند برقرار می‌سازد.

### روش‌شناسی: بررسی نظریه یا روش متفکر

از جمله معانی روش‌شناسی، روش‌شناسی متفکر است که در آن به مطالعه نظریه یا آثار یک متفکر و یا مطالعه روشی که در سیر علمی بدان پایبند بوده می‌پردازند. روش‌شناسی به معنای بررسی نظریه یا دیدگاه نظری یک



متفکر، چندسالی است که در تحقیقات طرفداران علوم انسانی اسلامی در قم و در ذیل عنوان روش‌شناسی بنیادین رایج شده است. این دیدگاه در ذیل اصطلاح روش‌شناسی کوچک و توصیفی قرار می‌گیرد که از بحث درباره علم به معنای عام یا روش‌شناسی بزرگ و تجویزی فاصله می‌گیرد و نظریه یا روش یک متفکر خاص را موضوع مطالعه قرار می‌دهد. البته این دیدگاه به دلیل اهتمام به مبانی معرفتی و همچنین غیرمعرفتی مؤثر بر تولید نظریه متفکر، هم‌زمان به دو رویکرد «نظری» و «تاریخی» مطرح در فلسفه علم اهتمام نشان داده است و با لحاظ توجه به زمینه‌های غیرمعرفتی می‌توان آن را در ذیل جامعه‌شناسی معرفت جای داد.

دیدگاه شاخصی که در این زمینه و در علوم انسانی اسلامی مطرح و به آن اقبال زیادی صورت گرفته، دیدگاه حمید پارسانیا با عنوان «روش‌شناسی بنیادین» است. «روش‌شناسی بنیادین شیوه شکل‌گیری نظریات علمی را دنبال می‌کند. هر نظریه برای شکل‌گیری و تکوین تاریخی خود از برخی مبانی معرفتی و نیز زمینه‌های غیرمعرفتی بهره می‌برد» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۷). روش‌شناسی بنیادین به بررسی نحوه شکل‌گیری نظریه مبتنی بر مبانی معرفتی و غیرمعرفتی می‌پردازد. برای مثال روش‌شناسی کارل مارکس، یعنی بررسی نحوه شکل‌گیری نظریه مارکس متأثر از مجموعه‌ای از مبانی معرفتی (اعم از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و...) و همچنین متأثر از زمینه‌های غیرمعرفتی مانند شرایط سرمایه‌داری، نیروهای کار و... در اینجا و مطابق با روش‌شناسی بنیادین، در بررسی مبانی معرفتی به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و... توجه می‌شود، اما در برخی تحقیقات روش‌شناسانه به جای مطالعه این مبانی، به صورت انضمامی‌تر به بررسی اندیشه‌های شخصیت‌های اثرگذار بر متفکر می‌پردازند؛ مثلاً تأثیر اندیشه‌های هگل، فوئرباخ و... را بر مارکس بررسی می‌کنند. پر واضح است که بررسی تأثیر اندیشه یک متفکر بر متفکر دیگر، از جنس مباحث فلسفه علمی در معنای رایج آن در گذشته نیست. در برداشت اول نیز که به بررسی مبانی می‌پردازد و مورد تأکید روش‌شناسی بنیادین است، همچنان مبانی یک نظریه خاص مدنظر است، نه مبانی یک علم؛ بنابراین باز هم در زمره تعاریفی از روش‌شناسی که به فلسفه علم به معنای رایج در گذشته می‌پردازد، قرار نمی‌گیرد.

اما معنای دوم روش‌شناسی متفکر، یعنی بررسی روشی که متفکر در مطالعات خود و برای تولید نظریات، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از آنها بهره جسته است. نمونه آن مقاله «ده گام اصلی روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ؛ با اتکا به آرای میشل فوکو» (کچویان و زائری، ۱۳۸۸) است که مراحل انجام یک تحقیق تبارشناسانه را از آثار فوکو استخراج و آن را توضیح می‌دهد؛ همچنین به برخی تکنیک‌های مورد استفاده فوکو می‌پردازد. مثال‌های دیگری که به علوم اسلامی یا علوم انسانی اسلامی مرتبط می‌شود، مقالات متعددی است که با عنوان روش‌شناسی علامه طباطبائی در پایگاه‌های علمی قابل

دریافت است و در متن این مقالات به شناسایی و توضیح روش تفسیری علامه طباطبائی یا جزئی از این روش مانند شیوه بهره‌گیری از قیاس و... پرداخته‌اند.

درباره آنچه در ذیل روش‌شناسی نظریه‌متفکر که با عنوان روش‌شناسی بنیادین مطرح شده، توجه به این امر مهم است که ورود به عرصه بررسی اندیشه‌های متفکران غربی امری که امروزه در قم تحقیقات زیادی را به خود اختصاص داده، به یک تعبیر، ورود به یک بازی عالمانه یا به یک کارگاه شناخت نظریه و نظریه‌پردازی است. این ممارست، مسیری روشن برای درک نظریه، حتی نظریه‌سازی در اختیار پژوهشگر می‌گذارد؛ چنان‌که این نوع مطالعه که هم‌زمان به مبانی معرفتی و غیرمعرفتی می‌پردازد، زمینه فهم نحوه مداخله نظریه در مشاهده و تعیین نقش پژوهشگر در پژوهش به‌عنوان دو پرسش مهم روش‌شناسانه را فراهم می‌سازد. بنابراین چنین مطالعاتی در جای خود مغتنم و مفید است، اما پرسش مهم ارتباط آن با علوم انسانی اسلامی و در اولویت قرار گرفتن آن در نزد پژوهشگران این عرصه است. البته روش‌شناسی بنیادین، زمینه شناسایی و نقد پیش‌فرض‌های نظریه‌های معاصر را که معمولاً تفاوت‌های جدی با پیش‌فرض‌های اسلامی دارند فراهم می‌کند؛ مثلاً نوع نگاه متفاوت به انسان را آشکار می‌سازد. از سویی همین روش را می‌توان برای بررسی اندیشه متفکران مسلمان به‌کار برد. این کار اگر برای شناخت نحوه تولید نظریه اسلامی در نزد آنان صورت گیرد، مغتنم و ضروری است، به‌ویژه که برخی از آنان و در سابقه تمدن اسلامی و در ذیل مسائل بومی جهان اسلام به دنبال پاسخ اسلامی به مسائل بوده‌اند. بررسی این آثار به فهم نحوه نظریه‌پردازی اسلامی و نحوه پاسخ اسلامی به مسائل کمک خواهد کرد. در این میان گروهی از معاصرین در مواجهه با دنیای مدرن یا علوم مدرن به دنبال ارائه پاسخ اسلامی به مسائل یا پاسخ اسلامی به نحوه تولید علم اسلامی بودند. روش‌شناسی آثار این متفکران نیز در حوزه مطالعات علوم انسانی اسلامی مغتنم و راهگشاست. یک نمونه از این نوع مطالعه، کتاب *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان* اثر محمدتقی ایمان و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۹) است. برخی مطالعات روش‌شناسانه نیز به مطالعه نظرات نواندیشان یا دگراندیشان جهان اسلام، مانند محمد العابد الجابری یا محمد ارکون پرداخته‌اند (ر.ک: پارسایان و دیگران، ۱۴۰۰). ماهیت این نظرات شبیه نظرات غربی است و روش‌شناسی بنیادی، مجال شناخت، نقد و گفت‌وگو درباره آنها را می‌گشاید.

اما با وجود همه مزیت‌های روش‌شناسی بنیادین، همیشه زمینه مقایسه بین روش‌شناسی بنیادین که به دور علوم انسانی اسلامی می‌چرخد با روش‌هایی مانند روش تفسیر موضوعی و روش کشفی شهید صدر که در درون علوم انسانی اسلامی غور می‌کند و به استخراج و تولید محتوا در این علوم می‌پردازد، وجود دارد. مقایسه این روش‌ها و تعیین یا ارزیابی میزان تخصیص منابع انسانی و غیرانسانی به آنها را در سیاست‌گذاری علوم انسانی اسلامی باید دنبال کرد.

## روش‌شناسی: بررسی روش‌های کاربردی

از برخی موارد کاربرد اصطلاح روش‌شناسی می‌توان چنین برداشت کرد که منظور از روش‌شناسی بررسی روش‌های خاصی است که در تحقیقات اجتماعی به کار می‌روند، اما در عمل، این معنا به ندرت مدنظر قرار گرفته است، لکن این بی‌توجهی به معنای بی‌فایده‌گی این نوع نگاه نیست و البته این نوع مباحث را در کتاب‌های روش تحقیقی و در ذیل معرفی و نقد روش‌های کاربردی می‌توان کمابیش مشاهده کرد.

اما در حوزه علوم انسانی اسلامی، این معنا از روش‌شناسی هرچند عملاً مورد غفلت و بی‌توجهی است، اما نیازمند اهتمام ویژه است. از جمله دلایل اهمیت این معنا، اولاً لزوم اهتمام به اصلاح روش‌های موجود یا ایجاد روش‌های کاربردی جدید و متناسب با شاکله علوم انسانی اسلامی در حال نضج است. بی‌تردید علوم نوپدید بدون روش، امکان تحقق ندارند؛ و ثانیاً بسیاری از محققان، دین را ابژه علوم انسانی می‌سازند و از روش‌های متداول همچون تحلیل محتوا و تحلیل مضمون و حتی روش‌هایی مانند پدیدارشناسی و تحلیل گفتمان که مبتنی بر فلسفه‌هایی خاص شکل گرفته‌اند، برای مطالعه متون اسلامی استفاده می‌کنند. این امر به‌ویژه در هنگام استفاده از روش‌هایی مانند تحلیل گفتمان و... سبب برخی ناهمگونی‌ها و تناقضات معرفتی یا عدم درک درست از دین و تحریف و تغییر آن می‌شود. برخی ممکن است چنین مطالعاتی را در ذیل پیوند علوم انسانی و علوم اسلامی قرار دهند و یا حتی ممکن است خروجی آن را نوعی علوم انسانی اسلامی بنامند. بر این اساس، در روش‌شناسی به معنای بررسی روش‌های کاربردی، یک مسئله روش‌شناسانه مهم، بررسی انتقادی آثار و دلالت‌های کاربرست روش‌های کاربردی علوم انسانی در مطالعه علوم اسلامی است. این نوع پرسش را درباره هریک از روش‌های کاربردی و متداول می‌توان مطرح کرد. برای نمونه کاربرست روش تحلیل گفتمان در مطالعات اسلامی چه آثار و دلالت‌هایی در حوزه علوم اسلامی به دنبال دارد؟ و در چه شرایطی احتمالاً امکان بهره‌گیری از این روش در علوم اسلامی فراهم است؟ این پرسش‌ها می‌تواند به بررسی تحقیقات انجام‌شده نیز کشیده شود، مانند آنکه تحقیقات اسلامی صورت‌گرفته با روش تحلیل گفتمان چه ویژگی‌ها و پیامدهایی داشته است.

این پرسش‌ها را می‌توان در حوزه کاربرد روش‌های علوم انسانی در علوم اسلامی مطرح کرد؛ چنان‌که آنها را می‌توان در حوزه علوم انسانی اسلامی مطرح ساخت. برای مثال، آیا در علوم انسانی اسلامی مجاز به استفاده از روش‌های کاربردی متداول مانند مقایسه تاریخی، گراند تئوری یا تحلیل گفتمان هستیم؟ پیامدهای استفاده از این روش‌ها در علوم انسانی اسلامی چیست؟ آیا این روش‌ها از حیث میزان تناسب با علوم انسانی اسلامی با هم متفاوت نیستند؟ به‌طوری‌که برخی را بتوان در این علوم به کار بست و برخی را نتوان به کار بست. اگر کاربرست آنها در این علوم نیازمند برخی جرح و تعدیل‌هاست، این جرح و تعدیل‌ها کدام‌اند؟ این‌گونه پرسش‌ها

را برای یکایک روش‌های کاربردی علوم انسانی می‌توان مطرح ساخت. بنابراین در این حوزه، حجم وسیعی از پرسش‌های روش‌شناسانه خواهیم داشت که البته - در حد اطلاع - هیچ‌کدام نیز پاسخی دریافت نکرده‌اند.

یک نوع دیگر از پرسش‌های روش‌شناسانه در بررسی روش‌های کاربردی، پرسش از روش‌هایی مانند روش کشفی یا روش تفسیر موضوعی شهید صدر، روش‌شناسی بنیادین پارسانیا، مدل ورد سیستم ضیاءالدین سردار و روش اجتهادی تجربی حسین بستان (بستان، ۱۳۹۲) است که امروزه در علوم انسانی اسلامی مطرح شده و به کار برده می‌شود.

از سویی، متفکران مسلمان در سابقه تمدنی اسلام عملاً در انجام تحقیقات خود روش‌هایی را به کار برده‌اند که می‌توان به بررسی و ارزیابی آن روش‌ها پرداخت. برای نمونه روش ابن‌خلدون در مطالعه تحولات تاریخی و اجتماعی چیست؟ ارزیابی امروزین ما از این روش چیست؟ از این روش با چه شرایطی می‌توان در تحقیقات امروزین استفاده کرد؟ این نوع مطالعه افزون بر دسته‌بندی در روش‌های کاربردی، در ذیل روش‌شناسی روش متفکر هم قرار می‌گیرد، لکن هدف از آن استخراج روش کاربردی برای کاربست امروزین آن است.

یک نوع مطالعه دیگر در روش‌های کاربردی، شناسایی، توضیح و تنقیح روش‌های کاربردی است که بعضاً صراحتاً یا ضمناً در ذیل مباحث روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی یا فلسفه علوم انسانی اسلامی مطرح شده‌اند. در برخی موارد با وجود آنکه مباحث به صورت نظری درباره تولید علم یا نظریه در علوم انسانی اسلامی است، به صورت مستقیم یا ضمنی در حال عرضه روش کاربردی نیز هستند. نمونه طرح مستقیم آن، مدل ورد سیستم ضیاءالدین سردار در کتاب *آینده تملن اسلامی* است (سردار، ۱۹۸۷، ص ۱۶۹-۱۷۱)، و نمونه ضمنی و غیرمستقیم آن، کار نقیب العطاس در زبان‌شناسی است. نقیب العطاس در نظریه اسلامی‌سازی خود، بر پالایش و اسلامی‌سازی زبان تأکید دارد. ایشان در مقاله نخست خود از کتاب *درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی*، درباره مفهوم آموزش و پرورش به معناشناسی دو واژه تربیت و تأدیب می‌پردازد و تفاوت این دو و جایگزینی واژه تربیت غربی به جای ادب اسلامی را توضیح می‌دهد. این بررسی را می‌توان یک نمونه برای مطالعه روش‌شناسانه او محسوب داشت که چگونه با زبان‌شناسی و توجه به حوزه معنایی می‌توان به زدودن یک مفهوم غربی و وارد کردن یک مفهوم اسلامی پرداخت و عمل تهذیب را انجام داد (نقیب العطاس، ۱۳۷۴، ص ۳۲-۵۷). حال، می‌توان در این باره تحقیق کرد که با توجه به مباحث نظری و نمونه کار ایشان درباره تربیت و ادب، چگونه می‌توان به روش کاربردی برای پالایش و اسلامی‌سازی زبان رسید؟

به طور خلاصه در این تلقی از روش‌شناسی، شش نوع پرسش قابل طرح‌اند:

۱. پرسش از امکان، چگونگی و آثار کاربرد هریک از روش‌های کاربردی علوم انسانی در علوم اسلامی مثل

تفسیر یا فقه. این نوع پرسش به تعداد هریک از روش‌های کاربردی علوم انسانی قابل تکثیر است؛

۲. پرسش از امکان و چگونگی و آثار کاربرد هریک از روش‌های کاربردی علوم انسانی در علوم انسانی اسلامی. این نوع پرسش نیز به تعداد روش‌های کاربردی و به تعداد علم‌های مطرح در علوم انسانی اسلامی قابل تکثیر است؛

۳. شناسایی و تنقیح روش‌های کاربردی که به‌طور ضمنی و حتی صریح در آثار متفکران در عرصه علوم انسانی اسلامی مطرح شده‌اند، اما در عمل از آنها استفاده نشده است؛

۴. پرسش از روش‌های به‌کار رفته از سوی متفکران مسلمان در سابقه تمدنی اسلامی و ویژگی‌های آن روش‌ها، برای آماده‌سازی آنها جهت کاربست در علوم انسانی اسلامی؛

۵. یک نوع پرسش یا یک مجال دیگر برای تأمل که بیشتر نیازمند نوآوری روشی است، جست‌وجو و تأمل در مباحث روش‌شناسانه و فلسفه علمی مطرح در علوم انسانی اسلامی با هدف شناسایی یا الهام و استخراج روش‌های کاربردی است. روش زبان‌شناسانه نقیب العطاس نمونه آن است؛

۶. پرسش از اموری چون واقع‌نمایی، اعتبار، اسلامیت، قابلیت اجرا، کارآمدی و... در هریک از روش‌های کاربردی مطرح‌شده برای علوم انسانی اسلامی.

## نتیجه‌گیری

در این نوشتار، برای شناسایی تعاریف روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی، تعاریف ده‌گانه از روش‌شناسی در علوم انسانی مبنای عمل قرار گرفت. در نتیجه، مشخص گردید که شش تعریف از این تعاریف ده‌گانه، در علوم انسانی اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته، لکن به اقتضای این نوع خاص از علوم بازخوانی شده‌اند. تعاریف شش‌گانه شناسایی‌شده عبارت‌اند از: روش‌شناسی علم یا روش‌شناسی پارادایمی، روش‌شناسی معرفت، روش‌شناسی رویکردهای عام روشی کمی و کیفی، روش‌شناسی نظریه، روش‌شناسی متفکر و روش‌شناسی روش‌های کاربردی در ادامه، مقاله به بررسی پرسش‌های روش‌شناسانه‌ای پرداخت که به تناسب هر تعریف مطرح شده بود یا قابلیت طرح داشت. در این میان، برخی پرسش‌ها کمابیش پاسخ‌هایی دریافت کرده‌اند و تعداد بیشتری یا درباره‌شان بحثی در نگرفته یا پاسخی درخور نگرفته‌اند. دست‌آورد این نوشتار را در دو سطح می‌توان مطرح ساخت: الف) توجه دادن به دسته‌ها یا زاویه دیدهای متنوعی که در روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی شکل گرفته یا می‌تواند شکل بگیرد؛ ب) پرداختن به نوع چالش‌ها و پرسش‌هایی که در هریک از این زاویه دیدها و دسته‌بندی‌ها قابل طرح است. این تعاریف و پرسش‌های برآمده از آن، بیشتر در روش تحقیق بازتاب دارند؛ هرچند نقطه عزیمت بحث از آنها نه روش، بلکه فلسفه علم باشد و تعداد کمتری نیز به ویژگی‌ها یا ماهیت علم یا یک نظریه خاص می‌پردازند و به حوزه روش مستقیماً نگذاشته‌اند.

جدول ۱: انواع معانی روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی

| معانی<br>روش‌شناسی در<br>علوم انسانی<br>اسلامی | معادل<br>روش‌شناسی | معنا                                                                                                     | نقطهٔ تمرکز                                     | نمونه پرسش‌های آن                                                                                                                                                                                                                                            |
|------------------------------------------------|--------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱                                              | پارادایم           | بررسی انتقادی مبانی علوم انسانی مدرن و تدوین مبانی اسلامی علوم انسانی در راستای تعیین هویت کلی علم       | تعیین هویت کلی این علوم و تمییز آن از علوم مدرن | پایبندی به انواع مبانی اسلامی و لوازم آن، چه پیامدهای هویتی برای علوم انسانی اسلامی درست می‌کند و وجه تمایز این علوم از علوم متداول چیست                                                                                                                     |
|                                                | پارادایم           | بررسی انتقادی مبانی علوم انسانی مدرن و تدوین مبانی اسلامی علوم انسانی در راستای تعیین اثرات آن بر روش    | شناسایی دلالت‌های مبانی در روش علم              | پایبندی به انواع مبانی اسلامی و لوازم آن، همچون قائل شدن به باطن برای کنش اجتماعی بر نحوهٔ انجام تحقیق و روش‌های انجام آنچه تأثیری می‌گذارد و مقتضی چه نوع روشی است                                                                                          |
| ۲                                              | فلسفهٔ علوم انسانی | در علوم انسانی اسلامی، ناظر به رویکردهای نظری تبیینی، تفسیری و انتقادی چه رویکردهای نظری قابلیت طرح دارد | رویکردهای عام نظری و روشی                       | الف) پرسش‌های ناظر به هویت علوم انسانی اسلامی، مانند تبیین، تفسیر و انتقاد در این نوع علوم چگونه است؟ آیا با علوم متعارف متفاوت است؟<br>ب) پرسش‌های ناظر به روش تحقیق در این نوع علوم، مانند با وجود سنت‌های قطعی الهی، تعمیم و تفرید چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ |
|                                                |                    | در علوم انسانی اسلامی، ناظر به رویکردهای عام روشی کمی و کیفی، چه رویکردهای روشی قابلیت طرح دارد          |                                                 |                                                                                                                                                                                                                                                              |
| ۳                                              | معرفت‌شناسی        | به بحث از شرایط، قلمرو و میزان اعتبار هریک از روش‌های، عقلی، تجربی و نقلی می‌پردازد                      | اعتبارسنجی روش‌های عام                          | هریک از روش‌های تجربی، عقلی و نقلی موارد کاربرد آن کجاست و به چه میزان معتبر است؟ نسبت عقل، تجربه و نقل با یکدیگر چگونه است؟                                                                                                                                 |

|   |                             |                                                                                            |                                        |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
|---|-----------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۴ | نظریه‌سنجی                  | بررسی و اعتبارسنجی روش<br>آزمون یا تولید نظریه                                             | راه معتبر برای<br>دستیابی به نظریه     | روش استنباطی یا کشفی چگونه نظریه معتبر<br>می‌سازد؟<br><br>روش‌های استقراء قیاس و فرضی قیاسی چطور<br>نظریه معتبر می‌سازند؟<br><br>روش‌هایی مانند تأییدگرایی، در صورت حضور<br>نقل، چطور عمل می‌کنند و می‌توانند به نظریه<br>معتبر بیانجامند؟                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| ۵ | شناخت<br>متفکر              | مطالعه نظریه یک متفکر و<br>یا مطالعه روشی که در سیر<br>علمی بدان پایبند بوده است           | شناخت نظریه یا<br>روش یک متفکر<br>خاص  | مبانی معرفتی و غیرمعرفتی متفکران غربی،<br>روشنفکران مسلمان و متفکران اسلامی در<br>تولید نظریه چه بوده و این مبانی چگونه به<br>نظریه ختم شده است؟<br><br>فرایند و مراحل روشی که یک متفکر به‌صورت<br>خودآگاه یا ناخودآگاه در هنگام پژوهش طی<br>کرده چه بوده است؟                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ۶ | بررسی<br>روش‌های<br>کاربردی | بررسی فرایند و ویژگی‌های<br>انواع روش‌های کاربردی<br>قابل استفاده در علوم<br>انسانی اسلامی | نگاه درجه دوم به<br>روش‌های<br>کاربردی | آیا می‌توان از روش‌های کاربردی علوم انسانی<br>در علوم اسلامی یا انسانی اسلامی استفاده<br>کرد؟ با چه شرایطی؟ آثار آن چیست؟<br><br>روش‌های کاربردی که برای علوم انسانی<br>اسلامی مطرح شده‌اند، چه ویژگی‌هایی دارند؟<br>وضعیت آنها از حیث واقع‌نمایی، اعتبار،<br>کارآمدی و اسلامیت چگونه است؟<br><br>روش‌های به‌کار رفته از سوی متفکران مسلمان در<br>سابقه تمدنی اسلامی چیست؟ ویژگی‌های آنها<br>چیست؟ با چه شرایطی می‌توان آنها را در علوم<br>انسانی اسلامی به‌کار بست؟<br><br>در ضمن مباحث فلسفه علوم انسانی اسلامی و<br>روش‌شناسانه سده اخیر، چه روش کاربردی<br>احتمالی قابل شناسایی است؟ |

## منابع

قرآن کریم.

ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

ایمان، محمدتقی و کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۹). *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بستان، حسین (۱۳۹۲). *گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*. ترجمه، تدوین، مقدمه و تعلیقات: سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سیدمسعود حامدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

پارسا، حمید (۱۳۹۱). *جهان‌های اجتماعی*. قم: کتاب فردا.

پارسا، حمید (۱۳۹۲). *نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی*. راهبرد فرهنگ، ۶(۲۳)، ۲۸۷.

پارسا، حمید، رجبی، مهدی، آقاجانی، نصرالله، بیگی ملک‌آباد، مهدی، ابراهیمی‌پور، قاسم و طاهری کل‌کشوندی، مسلم (۱۴۰۰). *روش‌شناسی بنیادین اندیشمندان معاصر جهان اسلام*. قم: مرکز اسلامی للدراسات الاستراتيجية (وابسته به عتبة مقدسة عباسیه).

پرهیزکار، غلامرضا (۱۴۰۲). *تعاریف گوناگون روش‌شناسی در علوم انسانی و نسبت آنها با روش*. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۴۲(۴)، ۱۱-۴۲.

توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸). *مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جمعی از نویسندگان (۱۴۰۰). *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۴۰۱). *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی با رویکرد اسلامی (معرفی یک الگوی مطالعه)*. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱(۱)، ۳۳-۴۶.

حسینی، سیدحمیدرضا، ایمان، محمدتقی و حامدی، سیدمسعود (۱۳۹۳). «مقدمه» در: *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، نورمن بلیکی. ترجمه، تدوین، مقدمه و تعلیقات: سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سیدمسعود حامدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱). *إرشاد القلوب*. قم: الشریف الرضی.

ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۰). *روش‌های حل تعارض علم و دین*. معرفت، ۵۱، ۱۷-۳۰.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام (۱۴۰۱). *سند علوم انسانی اسلامی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام*.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*. مشهد: المرتضی.

علیپور، مهدی و حسنی، سیدحمیدرضا (۱۳۹۰). *پارادایم اجتهادی دانش دینی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵). روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.

کچویان، حسین و زائری، قاسم (۱۳۸۸). ده گام اصلی روش‌شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ؛ با اتکا به آرای میشل فوکو.

راهبرد فرهنگ، ۲(۷)، ۳۰-۳۰.

ناروئی نصرتی، بشیری، ابوالقاسم، احمدی، محمدرضا و میردریکوندی، رحیم (۱۴۰۲). مبانی روان‌شناسی اسلامی. قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

نقیب العطاس، سیدمحمد (۱۳۷۴). درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی. گروه مترجمان. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

Sardar, Ziauddin (1987). *The Future of Muslim Civilization*. Mansell Publishing Limited. London and New York: Pelanduk Publications